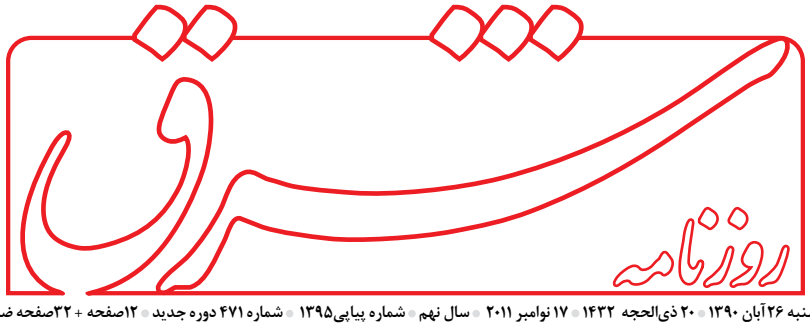
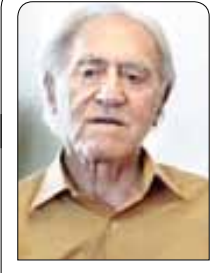




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
 نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
 تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲ تا ۸۸۶۵۳۳۹۰
 امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۲۲۳-۲۲ تا ۸۸۸۱۲۲۳
 توزیع: شرکت پیام‌رسان بیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
 چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
 www.sharghnewsaper.ir



پنجشنبه ۱۶ آبان ۱۳۹۰ - ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۲۲ - ۱۷ نوامبر ۲۰۱۱ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۳۹۵ - شماره ۴۷۱ دوره جدید - ۱۲ صفحه + ۲۲ صفحه ضمیمه



تقدیر از «مفتون امینی» در اختتامیه جشنواره ققنوس
 شرق: مراسم اختتامیه نخستین جشنواره شعر ققنوس، شنبه ۲۸ آبان از ساعت ۱۷ تا ۲۰ در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. این مراسم با یادکردی از مهدی اخوان ثالث و تجلیل از شاعر گرانقدر معاصر، مفتون امینی همراه خواهد بود. همچنین شاعران راه یافته به بخش نهایی جشنواره شعر ققنوس به شعرخوانی می‌پردازند و با قرأت بیانیه هیات داوران، برندگان نخستین دوره جشنواره ققنوس معرفی خواهند شد. انجمن شاعران ایران این جشنواره را با هدف پرداختن به ظرفیت‌های کشف نشده شعر نمایمی برگزار می‌کند.

تولدی دیگر

زادروز شمس لنگرودی کودک سپید موی ما



عباس مخبر

■ نوشتن درباره دوستان نزدیک کار سختی، به خصوص اگر این رفیق آدم سرشناسی باشه. علتش هم روشنست. خوب اگر از نظر من آدم خوبی نبود که باهاش رفیق نبودم. پس چون هست و هستم هر چی بنویسم به‌جور تون قرض دادن و تعارف تیکه‌پاره کردن از کار درمید. اما مهرچی می‌گم ظاهر واقع نمی‌شین. پس بسم الله: شمس را ۲۰ سالگی هست که می‌شناسم و چون همسایه هستیم تقریباً هر روز همدیگر رومی‌بینیم، برای قدم زدن در شهرک و گاهی هم دورهمی و میهمانی و سفر و این حرفا. پیش از آنکه او را شخصاً بشناسم کتاب «خاکستر و بانو» را خوانده بودم. یکی از اولین مجموعه شعرهای شمس در اولین سال‌های پس از انقلاب و سرشار از شور سرکش چون انقلابی. سروده‌هایی پر از شور و شعر که حالا دیگر به دوران کودکی شعر او تعلق دارد. کودکی که در پرتو کارهای امروزی او مثل عکسی در یک آلبوم قدیمی به سختی می‌توان آن را شناخت. هر چند من هنوز از آن شور سرکش کودکی خوشم می‌آید و بی‌فایده رد پایش را در شعرهای امروزی او دنبال می‌کنم. به قول آن ترانه معروف انگار «اون که رفته دیگه هیچ و خ نمیداد».

بدیهی است که در فراز و نشیب سال‌های گذشته دید و نگاه هر دو ما به جهان تغییر کرده و بحث و گفت‌وگوی مدام درباره همه چیز سلیقه و پستمدان را به هم نزدیک کرده است.

شمس روز به روز بزرگ و بزرگ‌تر شد. اما اشعارش کوتاه و کوتاه‌تر. راستش را بخواهید من هم مدتی است به این نتیجه رسیدم که شعر خوب باید ساده و کوتاه باشد و اینکه اشعار بلند یا رزویی از کار در می‌آیند یا به ناخوشی شباهت پیدا می‌کنند که بر اثر حضور میهمان ناخوانده آیش را زیاد کرده باشند. منظوم این است که آنچه گوهر شعر یا شعر ناب خوانده می‌شود، چند خطی در گوشه و کنار یک شعر بلند است. مدتی است دارم با این نگاه، شاملو را دوباره می‌خوانم و برام بسیار جالب است. اساساً انگار در زمانه جدید فشرده‌گی حس شاعرانه فضای متناسب خود را طلب و تحمیل می‌کند.

خب، به موضوع شمس برگردیم. از اشعار کوتاه شمس خوشم می‌آید به خصوص از عاشقانه‌هاش و آنهاپی که طنز درونی او را آفتابی می‌کنند؛ از اینکه فقط نویدی‌ها و نابسامانی‌ها را نمی‌بیند و از درک پرتاب شدگی ما در این جهان و سراسرنجایی که ما در زمان و چگونگی آن نقشی نداریم. طی این سال‌ها که بانو رفت و خاکسترش بر جای ماند، دیدم که این راه دراز چگونه با دشواری طی شده و آنچه بر جای مانده، خوش‌رنگ، صاف و خوش‌گوار شده است. در میانه جنگ و جدالی که بر سر وضعیت کنونی و مسیر آینده شعر ایران در گرفته است، به گمانم این نگاه و گرایش یکی از شاخه‌های اصلی خواهد بود. اساساً در این روز فراهم شده و تقریباً همه را فقط با پول می‌توان خرید و پول اهمیتی چندین برابر گذشته پیدا کرده است، شاید ما در آستانه انقراض نسل‌هایی قرار داشته باشیم که همه زندگی خود را وقف پدیده‌ای به نام شعر می‌کنند و از نام تا شام دغدغه سرودن شعر تازه دارند و رساندن آن به گوش دیگران. بی‌جهت نیست که گاهی اوقات شمس به شوخی می‌گوید «عباس راستی وقتی بزرگ شدی می‌خوای چکاره بشی؟» به گمانم این پرسشی است که در پس‌لهای ذهنش از خود می‌کند. جالب اینجاست که گاهی اوقات اینجا و آنجا می‌خوانم شمس، حافظ، موسوی و دست‌شان در فلان سفره مشکوک است. در واکنش به این انبوه جاهالت، بلاهت و تنگ‌نظری می‌خندیم و می‌خندیم. ای باوه یارون باوه خلاق / این آقا‌زاده‌ای است که سرزمین وزیران شعر را خود برگزیده است. شمس از پس گذراندن تلخی‌های دشوار فقط چند سالی است که به نوعی آرامش و صلح با زندگی فرسوده است. از وقتی که فهمید نجات‌دهنده، دامن بلقیس (۱) است و او ماهی کیلکایی در اعماق اقیانوسی بیش نیست، شعورش و لاجرم شعرش راه‌تر شده و گستره وسیع‌تری را در بر گرفته است. هر چند زخم‌های کهنه و نسو او را نیز مثل هر آدم دیگری گاه تلخ، خسته و نوید می‌کند. اما لاهم‌واری مسیر را به مثابه واقعیتی انکار ناپذیر پذیرفته و این همه در شعرش بازتابی آبرخ‌پاش یافته است؛ با طنزهای تلخ و گزنده که حاصل درکی نسبتاً عمیق از نابسامانی طرح کلی هستی آدمی است. آدمی که دیگر بر خلاف گذشته کار امانتی بر دوش ندارد و گاهی حتی خداوند را هم دلداری می‌دهد.

خب، حساب و کتاب‌ها دیگر روشن است / معلوم می‌شود، مرگ هم، حساب و کتاب مشخصی ندارد، / می‌ماند زندگی / او حالا که دور همیم / خوب است بنشینیم / او به تساوی تقسیمش کنیم

شمس لنگرودی: ملاح خیابان‌ها
 حضور این کودک سپید موی در کنار من و ما مطمئن است. برایش سلامت، شادمانی و طول عمر آرزو می‌کنم.
بی‌نوشت:
 زنی که به تصادف در کودکی او را از برگ حتمی نجات داده است.

کافه پیشنهاد

آخر هفته به ایتالیا، روسیه و ایران سفر کنید

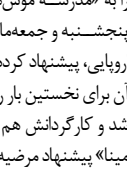
عسل عباسیان



محمد محمدعلی

آخرین روزهای آبان را اگر با صفحه آخر «شرق» همراه هستید، که گویا هستید می‌توانید با پیشنهاد داستانی «محمد محمدعلی» سر کنید و علاوه بر آن، در حوزه‌های تئاتر، سینما و موسیقی با توصیه‌های «رضا گوران»، «مرضیه برومند» و «کریستوف رضایی» آخر هفته‌ای را بدون اینکه از ایران خارج شوید به دور جهان سفر کنید.

محمد محمدعلی، استاد داستان نویسی و نویسنده سه‌گانه «روز اول عشق» و «رمان «هرنه در یاد» از فرسنگ‌ها دورتر، از تورتیو کالادا، برای گذران این عصر پاییزی، کتاب «همونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار» را پیشنهاد می‌کند. این کتاب که درباره تاریخ افسانه‌های ایرانیان است و توسط «آرتور کریستن سن» ایران‌شناس و ایران‌دوست نامی دانمارک نوشته شده، کتاب مورد علاقه آقای محمدعلی هم هست. این کتاب را خانم «اله آموزگار» و «احمد تقضلی» ترجمه کرده‌اند. یک نکته بسیار مهم هم در این کتاب مطرح شده و آن پیدایش «میوهرث» به عنوان نخستین انسان و نخستین شهریار و «مش و مشیانه» به عنوان نخستین زن و مردی که روی زمین مستقر شدند و به افسانه آفرینش تجسم بخشیدند. محمد محمدعلی که حالا حدود دو سالگی هست که دور از وطن به سر می‌برد، درباره این کتاب می‌گوید: «من خواندن این کتاب را به همگان توصیه می‌کنم. به خصوص به جوانان تا با گذشته اسطوره‌ای و افسانه‌های سرزمین پهناور ایران آشنا شوند»



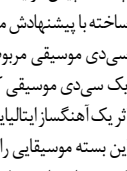
رضا گوران

رضا گوران که همین چند هفته پیش نمایشنامه «خاموشی دریا» از او روی صحنه رفت، برای این پنجشنبه همانند محمد علقیتی در هفته گذشته، «یوناف» امیررضا کوهستانی را پیشنهاد می‌کند.

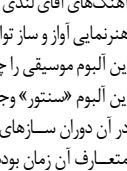
اگرچه یکی، دو اجرا بیشتر از این نمایش باقی نمانده، اما این امید که اجرای این نمایش لاقل یک هفته دیگر هم تمدید شود، این کارگردان تئاتر، ما و شما را به تماشای نمایشی دعوت می‌کند که اقتباسی از نمایشنامه آنتوان چخوف روسی است و از نظر او یک ویژگی بارز دارد و آن هم پارادوکس اثر است. آدم‌هایی که در نمایش به اندازه نفر کنار دستی‌مان روی صندلی بغل، زنده‌اند و نفس می‌کشند و مانند آنچه که بر گرفته از یک رفتار کاملاً انسانی است، به حیات خود تا پایان ماجرا ادامه می‌دهند. و البته گوشش هم نمی‌کنند که توضیح بدهند که چه هستند و چگونه می‌اندیشند، از نظر رضا گوران این یعنی اینکه به تخیل مخاطب احترام می‌گذارند. این اثر در نهایت سادگی و بی‌تکلفی خودش را بازگو می‌کند و سعی هم ندارد همه را قانع کند که اینچنین است و جور دیگری نیست. رضا گوران درباره این تئاتر در پایان چنین می‌گوید: «چالش‌هایی که این اثر نمایشی در مقابل چشمان ما پدید می‌آورد، قابل تأمل است و چه متخلفش باشیم و چه موافقش، نمی‌توانیم به آن فکر نکنیم و وظیفه تئاتر هم جمع کردن اکثریت آرا نیست، بلکه ایجاد چالش و تفکر است...»



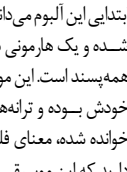
رضا گوران



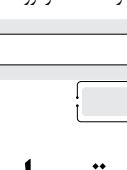
رضا گوران



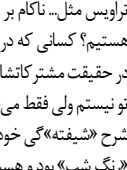
رضا گوران



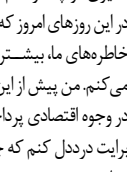
رضا گوران



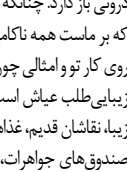
رضا گوران



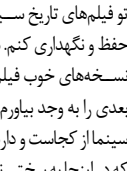
رضا گوران



رضا گوران



رضا گوران



رضا گوران

کیوان زرگری

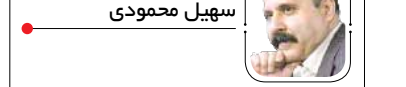


cartoononline.persianblog.ir



کافه ترانس

مادرانه‌ها



سپید محمودی

- بیرون، زمستان می‌رود
- بیرون، بهار می‌آید
- این سوی پنجره مادر پیرتر می‌شود.
- مادرم خودش را در آینه با موهای سیاه به یاد آورد؛
- کیوتری از گوشه ایوان پر کشید.
- مادرم چشم دوخته
- به ابرهای خاکستری سقفا؛
- ساعت چک‌چک می‌بارد.
- غلتی از این شانه به آن شانه؛
- مادرم در خواب
- نگران کدام ماست؟
- آستین‌خانه نفس‌های اجاقش سرد
- راهروها بی‌هیاهوی عبوری گرم
- مادرم بیمار در بستر.
- هوای اتاق را
- در مه فرو برده
- سپیدی گیسوان مادرم.
- در حسرت تن تو سال‌ها
- پژمرده شدند
- گل‌های پیراهن روی بند.
- زیر بغل مادرم را می‌گیرم
- برمی‌خیزد
- آهسته آهسته مرا راه می‌برد.
- «هادر! مادر!»
- برگ جدا افتاده
- در آغوش باد.
- همه کودکی
- بر دامنه این کوه سرنهدام؛
- مادرم، مادرم
- مادرم را
- به خانه‌اش برگردانم؛
- حالا، هر دو تنه‌اییم.

LG
Life's Good

CINEMA 3D
SMART LED TV

هدایای پاییزه الجی

به مدت محدود

کنترل جادویی Smart TV

کارت هدیه

۹ عدد

فیلم سه‌بعدی blu-ray

هدایای ویژه

- ۹ عدد عینک سه‌بعدی
- کنترل جادویی Smart TV
- فیلم سه‌بعدی blu-ray

و سودم Wireless همراه

بایکسال اینترنت رایگان

از شرکت شاتل

با رعایت شرایط و مقررات

گلدیران

مشاوران تخصصی خرید هوشمند

مراکز نظار تهران و مشهد: تهران: تهران ۴۶۹۸۵۰۰۰

مشهد: مشهد ۴۲۱-۸۲۷۷۷

www.goldiran.ir

روژنه

لطیف و خشن! چون مار تین اسکورسیزی



محمدعلی سجادی

مار تین عزیز تولدت مبارک! راستی تو کی متولد شدی؟ سال و ماه و روزش چقدر مهم است؟ یادم هست برای من با فیلم «رندبه تانکسی» به همراه پل شرایدنر و رابرت دنیرو باهم متولد شدی! با «رقای خوب» ات اوج رقافت را رفتی و تانکیش ماند در همه آثار، زور زدی تا «رنگ پول» را بنشانی. شناختی همچون «گلو وحشی» به زندگی هجوم بردی. «مسیح» و «سوسه‌ها» کرد تا در دام شیطان، با شیطان در بیعتی. در «تنگه وحشت» گیر کنی و به سختی قسر در بروی و در سکوتی چنان غلباوار فروری که خاموشی تو را به وحشت بیندازد و آنگاه در رای فرمز سکوت، امپراتور سکوت تو استحاله بیاید و دادی لامای که خودش نالد چندمین از چندمین دادی لاماست، بر تو را از این سکوت را «کوندان» بخواند و چنان به آرامش دستنیایی و زندگی به تبسم لب بگشاید و آندر بختی و بختی تا تو را «سلطان کمدی» بخوانند ولی تو هنوز در «عصر معصومیت» بهسر نمی‌پردی هر چند معصومه به ریشه‌های ششونت فکر می‌کردی و می‌کنی. در اندیشه جستی جایی که درش نفس می‌کشیدی سر کردی. می‌دانستیم تو «نیویورک» را خیلی دوست داری. آواز «نیویورک نیویورک» را که زمانی در جوانی خوانده بودی به یاد دارم. اما وقتی در آن کلیس هولناک گذشته‌ات فرو رفتی، از آن همه قضایی کردن «دار و دسته نیویورک» هول کردی. خشم و خشونتت از آن همه خونریزی حالت را به هم ریخت. حال ما را هم به هم ریخت. چون ما هم مثل تو، بسی بدتر از تو، اینها را تجربه کردیم از پس نویدی از زندگان دست به جابت مردگان دراز می‌کنی تا شاید آنجا عاقبتی نیایی و مثل همیشه، مثل

گلدیران

مشاوران تخصصی خرید هوشمند

مراکز نظار تهران و مشهد: تهران: تهران ۴۶۹۸۵۰۰۰

مشهد: مشهد ۴۲۱-۸۲۷۷۷

www.goldiran.ir